روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ • ۳ ذی‌القعده ۱۴۴۶ • ۱ می ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۹۸ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۰ • اذان صبح فردا ۳:۳۸ • طلوع آفتاب ۵:۱۱

تندرستون که از آن به عنوان چله بهار نیز یاد می‌شود از آیین‌های باستانی و سنتی در کرمان طی دهه‌ها یا قرن‌ها به شمار می‌رود که ۴۰ روز پس از نوروز در دامنه کوه شیوشگان این شهر تاریخی برگزار می‌شود و تندرستی و بخت‌گشایی نامیده شده است. پختن آش رشته، آوردن خوراکی‌های سنتی مثل کماج سهن و قوتو، دعا برای گشایش گره‌ها با روشن‌کردن شمع و سوزاندن اسپند در جشن تندرستون مرسوم است. عکس: ساره تجلی، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

وقتی نداشتن درآمد دغدغه دانشجویان دکتری می‌شود

زهرا مشتاق

در آخرین ماه‌های سال گذشته، دختر مقطع کارشناسی، روی دیوار بوفه یک دانشگاه، کاغذی چسبانده و روی آن نوشته بود: جارو زدن هر اتاق ۱۵ هزار تومان! البته که کارکردن همیشه شرافتمندانه است؛ اما من دختر جوانی را در ذهن تجسم کردم که اتاق دختری همسن و سال خودش را برای دریافت پولی ناچیز نظافت می‌کند و این می‌تواند به‌لحاظ روانی، چالش‌برانگیز باشد.

دانشجویان از این منظر با مشکلات قابل تأملی روبه‌رو هستند. بسیاری از آنها، در حالی مقاطع تحصیلی مختلف را سپری می‌کنند که هیچ شغلی ندارند. نداشتن شغل، به معنای نداشتن درآمد است. شاید برای دانشجویان جوان‌تری که مثلا در مقطع کارشناسی درس می‌خوانند، نداشتن درآمد، هنوز چندان بغرنج نباشد، اما بی‌کار بودن دانشجویانی که در مقاطعی چون دوره دکتری تحصیل می‌کنند، می‌تواند تأثیری بسیار نامطلوب داشته باشد. میانگین سنی آنها بیش از ۳۰ سال است. بیشتر آنها شغلی ندارند و در نتیجه هیچ منبع درآمدی نیز ندارند و کاملا متکی به کمک‌های مالی خانواده خود هستند. اگر خانواده توان مالی مساعدی داشته باشد، فرزند بزرگسال خود را تأمین می‌کند. اما در جایی که شرایط حاد اقتصادی، خانواده‌های بسیاری را دچار سختی کرده، چگونه دختر یا پسر سی و چند ساله می‌تواند تقاضا یا انتظار کمک داشته باشد؟ اصلا خود آن دانشجو، از پذیرش کمک، احساس خجالت و شرمندگی می‌کند. اما نمی‌شود به آسانی کاری پیدا کرد. کارفرماها اغلب به دانشجویان دکتری کار نمی‌دهند. چون باید حقوق و مزایایی مناسب با تخصص و سطح تحصیلات، به چنین نیروی کاری پرداخت شود که یا به لحاظ اقتصادی در توان مجموعه آنها نیست یا اصلا ترجیح می‌دهند نیروی تحصیل‌کرده‌ای که از نظر آنها حق و مزایایش زیادتر از بقیه است، جذب نکنند. برای همین است که برخی دانشجویان، مدرک تحصیلی خود را پایین‌تر از چیزی که هست اعلام می‌کنند تا بتوانند شغلی داشته باشند. گویا آنها با مدرک دیپلم یا لیسانس، شانس بیشتری برای پیداکردن شغل دارند. از سوی دیگر، سنگین‌بودن دروس دکتری آنها را تبدیل به پژوهشگرانی تمام‌وقت می‌کند که مدام باید در حال تحقیق و نوشتن مقاله باشند. آنها بیش از هر چیز نیازمند سکوت، آرامش و تمرکز بر دروس خود هستند. اما زندگی وجه دیگری هم دارد. هرم مزلو درباره همه موجودات صدق می‌کند؛نیازهای اولیه و البته لزوم توجه به نیازهای روحی. زندگی خوابگاهی در اتاق‌هایی چهار نفره و آدم‌هایی از طبقه، فرهنگ، زبان و منش‌های متفاوت آسان نیست. سرکردن با غذاهای بی‌کیفیت غذاخوری دانشگاه‌ها و بدتر از همه بی‌پولی.

بسیاری از دانشجویان دوره دکتری به‌خصوص، فرصت کار و ازدواج را از دست می‌دهند. وجود برخی محدودیت‌ها در محیط دانشگاه نیز فرصتی برای آشنایی دانشجویان مقطع دکتری یا پسادکتری که هنوز مجرد هستند، ایجاد نمی‌کند. سالن‌های غذاخوری جداگانه، نبود انجمنی مشترک با عضویت تمامی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در تمامی رشته‌ها، نشست‌های علمی یا سفرهای تفریحی از سوی دانشگاه، می‌تواند موقعیتی جهت آشنایی و چه بسا تشکیل خانواده در آینده باشد. مردان و زنانی که در آستانه دهه ۴۰ زندگی خود هستند و هنوز جز درس، هیچ‌چیز دیگری را تجربه نکرده‌اند. نداشتن درآمد و سختی تعهدات مالی و اخلاقی برای تشکیل و اداره زندگی، مردان را به طور جدی، از ازدواج باز می‌دارد. از سوی دیگر دختران نیز سن طلایی ازدواج را از دست می‌دهند. آرزوی تشکیل خانواده و داشتن فرزند برایشان محقق نمی‌شود و همه اینها، می‌تواند، آنها را دچار یأس و دلزدگی کند. آنها کسانی را می‌بینند که با تحصیلاتی چون دیپلم یا لیسانس کار پیدا کرده‌اند، ازدواج کرده‌اند یا حتی برای خود ماشین یا سقفی نیز فراهم کرده‌اند. آیا دانشجویان دارای تحصیلات تکمیلی و فاقد شغل زندگی خود را باخته‌اند؟ ترسیم زندگی آنها در آینده چگونه خواهد بود؟ چه کسی پاسخ‌گوی آرزوهای بربادرفته آنهاست؟ آیا هدف سازمان سنجش، تنها جذب دانشجو و ارائه آمار و عدد است، بی‌آنکه ظرفیت‌های شغلی برای آنها پیش‌بینی شود؟

بر اساس آخرین آمار موجود، در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳، حدود ۱۵۳ هزار دانشجوی دکتری در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل هستند. در آزمون دکتری سال ۱۴۰۳، حدود ۱۶۰ هزار داوطلب شرکت کردند که از این تعداد، ۱۳۰ هزار نفر مجاز به انتخاب رشته شدند. ظرفیت پذیرش برای این سال ۲۶ هزار نفر اعلام شده است که به‌طور مساوی بین دانشگاه‌های دولتی و آزاد تقسیم می‌شود. نکته قابل توجه این است که با وجود افزایش تعداد دانشجویان دکتری، حدود ۷۰ درصد از فارغ‌التحصیلان این مقطع بی‌کار هستند. البته بر اساس آمار موجود، اطلاعات دقیقی درباره وضعیت تأهل دانشجویان مقطع دکتری در ایران در دسترس نیست. با این حال، برخی داده‌های کلی درباره دانشجویان متأهل در کشور موجود است.

کل دانشجویان متأهل: طبق آمار سال ۱۳۹۷، حدود ۲۰ درصد از ۳.۷ میلیون دانشجوی کشور متأهل بوده‌اند، یعنی حدود ۷۴۰ هزار نفر.

با توجه به این آمار، می‌توان نتیجه گرفت که درصد قابل توجهی از دانشجویان در مقاطع مختلف متأهل هستند، اما اطلاعات مشخصی درباره مقطع دکتری در دسترس نیست. براساس گزارش‌های رسمی، در سال جاری حدود ۷۵ درصد از فارغ‌التحصیلان دکتری مشغول به کار هستند. با این حال، برخی منابع دیگر اشاره کرده‌اند که حدود پنج هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دکتری در سال ۱۴۰۱ موفق به یافتن شغل نشده‌اند.

به طور کلی، اگرچه بسیاری از فارغ‌التحصیلان دکتری موفق به یافتن شغل می‌شوند، اما چالش‌هایی مانند اشباع بازار کار در برخی رشته‌ها و نیاز به مهارت‌های عملی می‌تواند بر فرصت‌های شغلی تأثیرگذار باشد. نداشتن شغل برای دانشجویان دکتری می‌تواند موانع و مشکلات متعددی ایجاد کند که هم از جنبه‌های فردی و هم اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار است.

۱. فشار اقتصادی

عدم اشتغال می‌تواند فشار اقتصادی زیادی بر فارغ‌التحصیلان دکتری وارد کند. هزینه‌های زندگی، تأمین نیازهای شخصی و خانوادگی و فشار برای بازپرداخت وام‌های تحصیلی از جمله چالش‌هایی است که این افراد با آن روبه‌رو هستند.

۲. کاهش اعتماد به نفس

فارغ‌التحصیلان دکتری که نمی‌توانند شغلی پیدا کنند، ممکن است دچار احساس عدم موفقیت و کاهش اعتمادبه‌نفس شوند. این مسئله می‌تواند تأثیر منفی بر انگیزه و تلاش‌های بعدی برای پیداکردن شغل بگذارد.

۳. مشکلات روانی

بی‌کاری می‌تواند به افزایش استرس، اضطراب و افسردگی منجر شود. برای افرادی که تحصیلات عالی و هدف‌های بزرگی دارند، بی‌کاری می‌تواند به یک بحران روحی و روانی تبدیل شود.

۴. ازدست‌دادن فرصت‌های حرفه‌ای

عدم اشتغال می‌تواند به معنی ازدست‌دادن فرصت‌های حرفه‌ای و عدم به‌روزرسانی مهارت‌ها باشد. در برخی از رشته‌ها، تجربه عملی بسیار مهم است و این فقدان تجربه می‌تواند به افزایش فاصله بین تحصیلات آکادمیک و نیازهای بازار کار منجر شود.

۵. افزایش مهاجرت مغزها

با توجه به شرایط اقتصادی و بازار کار، برخی از فارغ‌التحصیلان دکترا ممکن است به مهاجرت به کشورهای دیگر فکر کنند تا شغلی بیابند. این امر می‌تواند منجر به فرار مغزها و کاهش ظرفیت علمی کشور شود.

۶. ازدست‌دادن انگیزه برای پژوهش

برای بسیاری از دانشجویان دکتری، شغل مناسب می‌تواند انگیزه‌ای برای ادامه فعالیت‌های علمی و پژوهشی باشد. عدم اشتغال می‌تواند منجر به کاهش انگیزه برای ادامه تحقیقات و توسعه علمی شود.

۷. مشکلات اجتماعی

بی‌کاری در جامعه ممکن است فرد را از مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای دور کند و به انزوا و کاهش تعاملات اجتماعی منجر شود. این مسئله می‌تواند بر روابط فردی و خانوادگی نیز تأثیر بگذارد.

۸. چالش‌های خانوادگی

برای کسانی که در دوران تحصیل دکتری متأهل هستند یا خانواده دارند، بی‌کاری می‌تواند فشارهای بیشتری به روابط خانوادگی وارد کند، زیرا مسئولیت‌های مالی و حمایتی برای خانواده‌ها سنگین‌تر می‌شود.

این موانع نه‌تنها بر فرد فارغ‌التحصیل تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر جامعه نیز اثرات منفی داشته باشد، به‌ویژه در صورت عدم استفاده از توانمندی‌های این افراد در زمینه‌های مختلف.

شاهنامه‌خوانی

اسفندیار بر گیتی چشم فرو می‌بندد

مهدی افشار
شاهنامه‌پژوه

رستم دانست که لابه‌های او به کار نیاید. آن‌گاه کمان را به زه کرد و آن تیر گز را که پیکانش را با آب رز راستایی داده بود، در چله کمان گذاشت، ولی تیر را رها نکرد، سر به سوی آسمان کرده، گفت: «ای آفریننده خورشید و ماه، ای تو که دانش و شکوه و زور را فزونی می‌بخشی، تو خود آگاهی که تا کجا از او خواستم دست از نبرد بشوید و چه زاری‌ها کردم که مگر از این کارزار سر بپیچد و تو خود می‌دانی او تنها در بیداد می‌کوشد و زورمندی خویش را به من می‌فروشد. از تو می‌خواهم مرا به بادافره این گناه مگیری».

اسفندیار که رستم را کمان‌کشیده دید، بی‌آنکه تیر را رها کند، فریاد برآورد: «ای سگزی بدگمان، از رهاکردن تیر بیم داری. پس اکنون تیر گشتاسبی را ببین». آن‌گاه تیری بر کلاهخود رستم بزد که پیشانی او را بخراشید.

رستم به ناگزیر تیر دوشاخ را در کمان براند، به همان شیوه‌ای که سیمرغ فرمان داده بود، تیر دوشاخ بر چشمان اسفندیار نشست و جهان را در برابر نگاهش تاریک گرداند؛ به‌ناگاه آن سرو سهی خمیده گشت و سرش بر سینه فرود آمد و کمان چاچی در دستش بر زمین افتاد و برای آنکه از اسب بر زمینی که از خون او رنگین گشته بود، فرو نغلتد، یال اسب سیاه خود را چسبید.

رستم به او گفت: «تو خود آن تخم بدکامی را کاشتی و تو همانی که گفتی، رویین‌تن هستی و می‌توانی آسمان بلند را به زمین کشانی، از کمان تو هشت تیر خدنگ بر تن خسته من نشست و هیچ ننالیدم، به یک تیر از پای درآمدی و بر اسب خویش بخفته‌ای، باشد که به خاک درافتی و دل مادرت بر تو بسوزد».

اسفندیار را دیگر توان ماندن بر پشت اسب نماند و نگون‌سار بر زمین افتاد و دیرگاهی بر زمین ماند تا به هوش آمد و بر خاک بنشست و آن‌گاه انتهای تیر را بگرفت و تیر خون‌آلوده را از چشمان خویش بیرون کشید.

در این هنگام، به بهمن آگاهی رسید که آن فر و شکوه شاهنشاهی تیره گشت و بهمن دوان پیش پشوتن رفت و آنچه شنیده بود، بازگشت و یادآور شد که تن آن ژنده‌پیل بر خاک فرود آمد و دل سپاه ایران چاک‌چاک شد. آن دو، دوان به رزمگاه رفتند و دیدند که پدر و برادرشان بر زمین نشسته و تیری خونین در مشت دارد. پشوتن جامه بر تن درید و خروشان بر سر خویش خاک افشاند. بهمن به تلخی گریست و خاک خون‌آلود را بر چهره مالید. پشوتن، آن مرد خرد و فروتنی، به زاری فریاد برآورد: «راز این جهان را که می‌داند، اسفندیاری که از برای دین مردانه شمشیر کین برکشید و جهان را از بد بت‌پرستان پاک کرد و هرگز به هیچ زشتی روی نیاورد، به روز جوانی این‌گونه جان باخت و سر تاجوارش بر خاک افتاد. دریغا کسی بر خاک افتاده که بدی از او آکنده از درد بود و هر آزادمردی از رنج او رنج می‌کشید».

بدیدند جنگی سرش پر ز خون/ یکی تیر پرخون به دست اندرون

پشوتن برو جامه را کرد چاک/ خروشان به سر بر همی کرد خاک

سوگ‌خوانی

روزبه کیائیان به خاک سپرده شد

روزبه کیائیان، مدیر پخش نشر چشمه، در قطعه ۸۱ بهشت زهرا به خاک سپرده شد. فرزند دوم حسن کیائیان، بنیان‌گذار نشر چشمه، روز دوشنبه به دنبال ناراحتی ریوی در بیمارستان کسری درگذشت. این فقدان برای خانواده کیائیان و جامعه نشر کشور اتفاق تلخی بود. روزبه کیائیان، متولد ۱۳۵۹ و مدیر پخش انتشارات چشمه بود و پس از تصادف و بستری‌شدن در بیمارستان کسری، به علت ناراحتی ریوی درگذشت. در مراسم خاکسپاری او که دیروز صبح با حضور اهالی فرهنگ و نشر کشور در بهشت زهرا برگزار شد، جمع زیادی از نویسندگان، ناشران و اهالی فرهنگ حضور داشتند. روزبه از سال ۱۳۷۷ فعالیت خود را در نشر چشمه آغاز کرده و مسئولیت توزیع کتاب‌های نشر چشمه به فرشگاه‌های کتاب را بر عهده داشت. ازجمله فعالیت‌های صنفی او می‌توان به ریاست کمیسیون بازرسی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران اشاره کرد.

جمع زیادی دیروز برای بدرقه او از این دنیای فانی جمع شده بودند. دوستان و خانواده در فقدان او بی‌دریغ اشک می‌ریختند.

حسن کیائیان خیلی کوتاه در این غم بزرگ سخن گفت. او پس از تشکر از تمام حاضران که از تهران، بابل و راه دور حاضر شده بودند، این فقدان را کمرشکن دانست. او گفت: «شما حتما آن جمله شاملو را به یاد دارید که گفت وقتی رستم از شاهنامه رفت، برکت از شاهنامه رفت. روزبه برای همه ما و همسر عزیزش برکت بود. روزبه چشم و چراغ خانواده بود. روزبه یک اشکال بزرگ داشت که متأسفانه همان کار ما را خراب کرد؛ روزبه با خلق‌وخویی که داشت، در چارچوب جا نمی‌شد، به درد این دنیا نمی‌خورد و باید در دنیایی دیگر به دنیا می‌آمد. نمی‌توانست خودش را با تقلب، کلک و پدرسوخته‌بازی تطبیق بدهد. این چک‌های برگشتی همکاران‌مان در این چند سال اعصابش را به هم ریخته بود. روزبه خیلی آدم شفافی بود». او همچنین در بخشی از سخنانش گفت: «الان باید فرزندانم و عروسانم این مراسم را برای من برگزار می‌کردند، نه برای پسر یلم».

حسن کیائیان که بنیان‌گذار نشر چشمه، یکی از مهم‌ترین ناشران ایران است و بسیاری از نویسندگان و مترجمان آثار خود را در این نشر منتشر کرده‌اند، در ادامه گفت: «نشر چشمه تا حالا سه پایه داشت، برای همین تا الان هیچ توفانی نتوانسته بود آن را بخواباند؛ ولی از الان دو پایه دارد. ما فرصتی می‌خواهیم تا جوان‌های بغل دستش بتوانند تنه شوند، ساقه شوند. به شما قول می‌دهم تا زمانی که قلم پای‌مان را کسی خرد نکند، به خدمتی که تصمیم گرفته‌ایم به فرهنگ این مملکت بکنیم، ادامه می‌دهیم؛ با همه بی‌مهری‌های بیرونی و درونی». او همچنین گفت: «خانواده کیائیان برای اینکه بتواند دوباره ادامه بدهد، یاد روزبه را به زیباترین جای قلب‌هایمان آویزان خواهیم کرد. دست به زانوهایمان خواهیم گذاشت و از زمین بلند خواهیم شد. مرگ روزبه چهره نمایان اوضاعی است که این مملکت دارد. من مردد بودم حرف بزنم. آنچه بر ما آمده، قسمت کوچکی از آن چیزی است که چند روز پیش بر اثر بی‌کفایتی‌ها در بندرعباس اتفاق افتاد. یک ملت، عزادار مردم بندرعباس هستند». او همچنین از همه خواست تا دعا کنند «در هیچ گوشه‌ای از کره زمین، هیچ پدر و مادری با مرگ فرزند مواجه نشود». او در پایان بخشی از کتاب سووشون را خواند: «گریه نکن خواهرم، در خانه‌ات درختی خواهد بود با درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمین و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رساند و درخت‌ها از باد خواهند پرسید در راه که می‌آمدی روزبه ما را ندیدی!».

مراسم یادبود روزبه کیائیان امروز در مسجد نور در میدان فاطمی از ساعت ۱۳ تا ۱۴:۳۰ برگزار می‌شود.